



در این شماره می‌خوانید:
صورت جلسه ماه ژوئیه ۲۰۱۳
صفحه آزاد
قطاری بنام «قطار انجمن»
جوجه کمونیست
می‌دانستید که:
گوشه‌ای از روابط ایران و فرانسه

صورت جلسه ماه ژوئیه ۲۰۱۳

جلسه ماه ژوئیه انجمن با خوش آمدگویی و خیرمقدم سخنگوی هیئت مدیره به کلیه اعضای محترم انجمن آغاز شد. وی اظهار کرد که جلسه این ماه انجمن پیرامون سه نکته اساسی مطرح شده از طرف هیئت مدیره و اعضای انجمن تنظیم شده است. ۱ - بیان شش ماهه اول سال کار هیئت مدیره انجمن. در این مورد سخنگوی انجمن اظهار رضایت کرد و خاطرنشان ساخت که از جهات فرهنگی و ادبی و صنفی مشکلی نداشتیم و حسابداری و همچنین صندوق انجمن نیز مثل سالهای گذشته مشغول وام دادن به اعضای انجمن می باشد. تنها مسئله عدم شرکت تعدادی از اعضای باسابقه و دارای تجربیات گرانبها، در بحثها و فعالیت های مختلف انجمن می باشد که امیدواریم در آینده کلیه اعضای حاضر در جلسات عمومی انجمن نظرات خود را در بحثهای آزاد مطرح کرده و باعث پویایی و رشد انجمن در کلیه مسائل صنفی، فرهنگی و ادبی باشند.

۲ - مسئله دوم تشکیل کمیسیون مراسم ویژه (به خصوص جشن نوروز)، که در این راستا چند نفر از اعضای انجمن و نیز یکی از اعضای هیئت مدیره و سخنگوی هیئت مدیره انجمن به تفصیل در این باره صحبت کردند. در واقع اصل تشکیل این کمیسیون برای حل مشکل تهیه سالن جشن نوروزی می باشد که همیشه هیئت مدیره چون وقت کافی در اختیار ندارد تا سالنی مناسب پیدا کند، لذا ضرورت تشکیل کمیسیون مراسم ویژه از طرف هیئت مدیره انجمن مطرح شد که تعداد ۹ نفر از اعضای انجمن برای این کمیسیون داوطلب شدند و در اولین نشست آنها با اعضای هیئت مدیره مسائلی از قبیل دوره زمانی این کمیسیون و حیطه کار آنها مورد بحث قرار گرفت و نظراتی از جمله اینکه این کمیسیون دائمی باشد و مسئولیت برگزاری جشنها و برنامه های ویژه انجمن را به عهده داشته باشد یا اینکه این کمیسیون در کنار هیئت مدیره فعالیت کند و برای تهیه سالن اقدامات لازم را انجام دهد، مطرح شد که در این مورد یکی از اعضای انجمن پیشنهاد کرد که بهتر است انجمن تاریخ انتخابات هیئت مدیره را از آخر سال میلادی یعنی ماه دسامبر به ماه آوریل تغییر دهد، به این ترتیب هیئت مدیره جدید وقت کافی در اختیار دارد تا برای تهیه سالن مناسب اقدام نماید و نیازی

به تشکیل کمیسیون ویژه نیست. این دو نظر در جمع اعضای حاضر در جلسه انجمن مطرح شد و نظر هیئت مدیره این بود که تا چند جلسه این موضوع مورد بحث و بررسی قرار بگیرد تا دوستان و اعضای انجمن نظرات خود را در این زمینه ارائه دهند و یک جمع بندی کلی در نهایت انجام بگیرد.

۳ - برگزاری مسابقات شطرنج انجمن که به یاد همکار عزیز، زنده یاد شاپور بود که بنا به تصمیم هیئت مدیره بعد از نیمه اول ماه ژوئیه اولین دوره مسابقات شطرنج برگزار خواهد شد. به همین علت مهمان جلسه، آقای داود از بازیکنان نامی شطرنج ایران و مربی شطرنج در فرانسه، مختصری از تاریخچه شطرنج و همچنین از ابعاد مختلف بازی شطرنج از جمله بعد هنری و ورزشی و علمی و ایجاد تمرکز حواس و بالا بردن قدرت حافظه و صبر و تحمل و استقامت در بازی شطرنج را برای اعضای انجمن بیان کرد.

در قسمت آخر جلسه در بخش بحث آزاد، در باره پیشنهادی که یکی از اعضای انجمن در جلسه قبل مطرح کرده بود مبتنی بر قرار دادن صفحه ای در ماهنامه انجمن برای بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل روز در ایران، از آنجائی که این انجمن متعلق به ایرانیان تاکسی مقیم پاریس است، این پیشنهاد به بحث گذاشته شد و ۴ نفر از اعضای که در جلسه حضور داشتند نظرات خود را پیرامون این پیشنهاد چنین بیان کردند:

دو نفر با این پیشنهاد موافق بودند و اظهار داشتند که برقراری یک بحث دموکراتیک ضروری است. دو نفر دیگر از اعضای انجمن مخالف بودند و با تأکید به مسائلی که در گذشته در انجمن اتفاق افتاده است و بحث بر سر مسائل سیاسی و عقیدتی به نوعی اختلاف سلیقه در انجمن ایجاد کرده و بازگشائی این بحثها منجر به جدائی و اختلاف در بین اعضا خواهد شد. نهایتاً یکی از اعضای هیئت مدیره به نمایندگی از طرف هیئت مدیره در این زمینه در پایان جلسه به بحث و گفتگو در باره این موضوع پرداخت و بیان کرد که تدوین یک صفحه برای بحث و گفتگو در ماهنامه انجمن، پیرامون فضای فرهنگی و سیاسی و غیره در ایران که از جانب یکی از همکاران در جلسه قبل مطرح شده بود موضوع ذهنی اکثریت اعضای انجمن و هیئت مدیره شده و باعث مطرح شدن این موضوع در جلسه عمومی انجمن گردید و کلیه افراد هیئت مدیره

با این نظر توافق دارند که بهتر است این بحث همچنان باز بماند تا در جلسات متعدد در آینده، همکاران و اعضای محترم انجمن نظرات موافق و مخالف خود را بیان کنند تا بتوانیم برای تصمیم‌گیری در مورد پیشنهاد همکار عزیزمان شیوه مناسبی را داشته باشیم.

موفق و پیروز باشید.

هیئت مدیره انجمن

اعضای محترم برای تماس با هیئت مدیره می‌توانند با شماره تلفن زیر تماس حاصل کنند:

06 59 56 02 33

XXXXXXXXXX

صفحه آزاد

همچنان دارم به آن عده از همکارانی فکر می‌کنم که چگونه با هم به این تفاهم رسیده‌اند که خانه‌ای به اسم انجمن تاکسیران تشکیل داده، اساسنامه‌ای را نوشته و حول آن، حدود ۲۲ سال جمع شده و تا به امروز هم بند بند اساسنامه آن را به اجرا درآوردند.

اساسنامه انجمن که بر محور یک صندوق تعاونی بنیاد شده و گروهی از ایرانیان مقیم فرانسه را دربرمی‌گیرد که برای گذراندن زندگیشان، شغلشان راننده تاکسی می‌باشد. به هیچ حزب، گروه، دسته‌ای از هرگونه سیاسی، غیرسیاسی، وابسته نیست. متکی به اعضای خود، مسائل خود را با مراجعه به رأی اعضای انجمن، به شیوه دموکراتیک حل و فصل می‌کند، روشی که از عالی‌ترین روابط اجتماعی و انسانی برخوردار است و هر ساله تمام بندهای آن (اساسنامه) چه از لحاظ مادی (وام - صندوق) و چه صنفی و فرهنگی را با جشن و سرور برپا نموده بدون آنکه مشکل و مسئله شخصی و گروهی وجود داشته باشد. این هم باز نشان دهنده یک رابطه انسانی و رعایت حرمت‌هایی است و احترام به همدیگر. هیئت مدیره انجمن که از اعضای انجمن تشکیل می‌شود، همه ساله این مسئولیت و مدیریت انجمن را به نحو عالی انجام داده و دوباره در سال جدید به اعضای جدیدی که مسئولیت هیئت مدیره را به عهده می‌گیرند منتقل می‌گردد. ما، فعلاً فضای آرامی را در انجمن بدست آورده‌ایم. فضای ما بنا به تعریف اساسنامه دموکراتیک، اجتماعی، فرهنگی، صنفی است.

ما با ایجاد صفحه آزاد می‌خواهیم به کجا برویم؟ اگر منظور از صفحه آزاد ایجاد مباحث سیاسی باشد، با توجه به اینکه هرکدام از ما دارای عقیده سیاسی متفاوتی هستیم یا نیستیم، در نتیجه مباحث سیاسی این فضای صنفی، اجتماعی و فرهنگی... را مخدوش خواهد کرد. به همین خاطر باید مشخص شود که این صفحه آزاد چه معنی دارد و به چه منظوری استفاده خواهد شد و در صورت موافقت اکثریت اعضاء در مجمع عمومی انجمن در یک چارچوب منطقی و صحیح و با مدیریت درست همراه باشد.

موفق باشید. فتانه

XXXXXXXXXX

قطاری به نام «قطار انجمن» (مصاحبه با داود)

از مدتی پیش فکری در مورد نشریه انجمن به ذهنم رسیده بود که نمی‌دانستم چگونه آنرا مطرح کنم. یکی دو بار در جلسه رسمی انجمن فکرم را به صوت شفاهی مطرح کردم و اتفاقاً مورد تشویق عده‌ای از دوستان نیز قرار گرفتم ولی باز راضی نشدم و در تکاپوی نوشتن مقاله‌ای بودم که افکارم را به صورت مکتوب به نظر اعضاء محترم انجمن بگذارم. تا اینکه اقبال به بنده روی آورد و از طرف هیئت تحریریه بهم پیشنهاد شد مصاحبه‌ای با یکی از اعضاء انجام بدهم. قبول کردم و به سرعت دست به کار شدم. یکی از دانه‌درشته‌های انجمن (داود) را برای مصاحبه انتخاب کردم. با این اطمینان که با او می‌توانم در مورد نشریه حرف بزنم و احیاناً نظراتم را مطرح کنم. خوشبختانه داود با روی باز پیشنهاد مصاحبه را پذیرفت و ما پس از صرف یک چلوکباب (البته به خرج خودمان!) به گفتگویی در این باب نشستیم.

قبل از هر چیز می‌خواستم بدانم تحولات چند ساله اخیر چه در سطح حرفه تاکسی و چه در سطح انجمن تاکسیران چه تأثیری روی عقاید و نظرات داود در مورد انجمن گذاشته، آیا هنوز انجمن را همانطور می‌بیند که سال‌های گذشته می‌دید؟ از او پرسیدم:

- داود یادته؟ زمانی خیلی خسته شده بودی! و در مقاله‌ای خطاب به اعضاء انجمن نوشتی:

راز گفتم ولی کس نشنید

سوختم زار و ناله کردم زار

هر چه بر قدر خلق افزودم

خود شدم در نتیجه بی مقدار

می خواستم بپرسم، حالا، پس از گذشت این چند سال، احساس است در مورد انجمن چیست؟ آیا خستگی ات را فراموش کرده ای؟ بطور کلی الان در رابطه با انجمن در کجای کار بسر می بری؟

داود پاسخم را صادقانه این چنین داد:

- خستگی من مربوط به زمانی بود که من یک سری واقعیت ها را که تجربه کرده بودم و می دانستم به نفع انجمن است مطرح می کردم ولی تعدادی از اعضا به آن توجه نمی کردند. نتیجه اش انشعابی بود که در انجمن رخ داد و بخشی از بچه های انجمن علیرغم میل باطنی ما، انجمن را ترک کردند، در حالیکه خیلی هاشون برای انجمن زحمت کشیده بودند و واقعاً جای تأسف داشت که از ما جدا شدند. البته مرور زمان نشان داد که بچه هایی که باقی ماندند برنامه خاصی برای انجمن نداشتند که قطار انجمن را به بیراهه بکشاند و حتی اگر مسئله نشریه هم وجود داشت بچه ها به نشر دوباره آن رأی دادند و این شد که همه دوستان انجمن شدند و اعضای انجمن رو به افزایش گذاشت. البته در این موفقیت نقش بعضی از بچه ها از جمله فرشید را نباید نادیده گرفت. آمدن فرشید به انجمن یک انرژی فوق العاده به انجمن داد. از آنجائی که صادق و فعال بود، حاصل کار گذشته بچه ها را جمع کرد و به اجرا گذاشت و با کوششی خستگی ناپذیر کار نشریه را روی غلطک انداخت و جو خراب انجمن را شکافت و فضای نو و مناسبی در آن ایجاد کرد و می بینیم که در طی دو سال ده ها نفر اعضا جدید به انجمن اضافه شدند. این شد که الان احساس می کنم خستگی ام درآمده و از کاری که کرده ام راضی ام.

محمدرضا: یادمه که تو انجمن را آن زمان به قطاری تشبیه کردی که در راهش عده ای سوارش می شوند و عده ای نیز از آن پیاده می شوند. اگر خاطرت باشد بنده نیز در پاسخ به شعر تو در شعری که در نشریه انجمن به چاپ رسید، تو را به سوزن بان قطار تشبیه کرده بودم که کارش را درست انجام داده بود. البته خیلی خوشحالم که در تشخیص ام اشتباه نکرده بودم. در حال حاضر نیز به نظرم می رسد که قطار انجمن کار خودش را می کند. ده ها نفر در طی سال از وام آن برخوردار می شوند و

صدها نفر از مراسم و جشن های آن فیض می برند. آیا به نظر تو این قطار همچنان به سوزن بانی که مدام کنترلش کند احتیاج دارد یا به آن درجه از تکامل رسیده که می تواند خودش به راه خودش ادامه بدهد و کارها و بطور کلی مسیرش را اتوماتیک انتخاب کند؟

داود: به نظر می رسد که در طرح سئوالت اشتباهی وجود دارد. سوزن بان این قطار، مجموعه این انجمن می باشد و نه فقط یک یا چند نفر. هر وقت هم که مشکلی بوده، برای همه بوده و انجمن نیز مشکلاتش را دسته جمعی حل کرده. ولی اینکه می گویی کارهای انجمن به شکل اتوماتیک انجام میشه، تا حدودی درسته. چون زمانی که پایه انجمن ریخته شد، وضعیت به این گونه نبود. بچه ها وضع مالی خوبی نداشتند، عده ای ارزشا شون قطع شده بود. زبان بلد نبودند. تازه گواهینامه گرفته بودند، حامی نداشتند. عده ای حتی نمی دانستند با چک و حساب بانکی و بیمه و نظایر آن چگونه کار کنند. آن موقع انجمن به داد بچه ها رسید. به مرور زمان با بیمه، بانک، G7، سندیکا و نظایر آن ارتباط پیدا کرد و در همه جا نفوذ کرد. مشکل اولیه بچه ها همین چیزها بود بعلاوه کمک مالی برای خرید پلاک و یا برای تعمیر اتومبیل (اگر تصادف کرده بود) و نظایر آن... نسل اولیه انجمن در حال حاضر به آخر خط رسیده و آماده بازنشستگی است، در صورتی که نسل جدیدی که به تاکسی روی آورده دیگر مشکل ما را ندارد. اینها مهاجر نیستند، اینجا را می شناسند، زبان بلدند، انفورماتیک بلدند، پول اولیه دارند، بلدند چگونه کارهای بانکی و بیمه و بطور کلی کارهای صنفی شان را خودشان انجام دهند. انجمن برای نسل جدید بیشتر می تواند برای برخورداری از وام بدون بهره مفید باشد و نه برای کارهای ریز و درشت صنفی که قبلاً بچه ها از آن برخوردار می شدند.

محمدرضا: با آنکه صندوق مالی انجمن کارش را خوب انجام می دهد و تقریباً همه از کارکرد آن راضی اند، با این حال اینطور احساس می شود که انجمن دچار یک خلاء شده، آن جذابیتی را که قبلاً داشت، دیگر ندارد. حداقل برای بچه های قدیمی این احساس وجود دارد. تو فکر می کنی چرا اینطور شده؟

داود: اگر بخواهم باز هم از مثال قطار استفاده کنم، اینطور می‌گویم که این قطار همیشه در راهش پستی و بلندی وجود داشته و داره، سربالا و سربالین داره، فعلاً سر راهش فراز و نشیب وجود نداره، شاید به همین خاطره که عده‌ای حوصله‌شون سر رفته. من فکر می‌کنم با یک سری برنامه‌ها می‌توانیم در درون قطار انیماسیون (animation) خلق کنیم که جذاب‌تر شود. این همان بار فرهنگی انجمن است که اگر رشد کند به رشد انجمن در همه سطوح کمک می‌کند. عدم توجه به کارهای فرهنگی باعث می‌شود که از این پتانسیل که در انجمن وجود دارد استفاده نشود. این کمبود انجمن ماست.

محمدرضا: اتفاقاً انگشت روی موضوعی گذاشتی که حرف دل من نیز هست. من معتقدم جدای از کارهای اصولی مثل وام، جشن و مراسم که انجمن به خوبی از عهده آن برمی‌آید، فعالیت‌های جنبی دیگری هم می‌تواند وجود داشته باشد که البته شاید برای همه اعضا به یک اندازه جذاب نباشد. مثلاً شطرنج یک بازی تفریحی است که خیلی از بچه‌های انجمن از آن لذت می‌برند، این بازی می‌تواند برای عده‌ای از مسافران قطار جذاب و دلپذیر باشد ولی برای عده‌ای خیر. به همین نسبت فعالیت‌های دیگری نیز وجود دارد که برای عده‌ای می‌تواند تفریح به حساب آید مثل روزنامه‌نگاری. همین نشریه چهار ورقه‌ای ما برای خیلی از بچه‌ها مثل یک باشگاه ورزشی به حساب می‌آید که همه می‌توانند به آن سر بزنند و از فعالیت‌های ورزشکاران لذت ببرند.

قبول دارم که زمانی عده‌ای وجود داشتند که می‌گفتند این باشگاه به میل ما بگرده! فلان ورزش در آن انجام نشود و یا فقط فلان ورزش در آن آزاد است و...

به نظر من آن دوره به سر آمده و ما وارد یک دوره نوین شده‌ایم که تحمل عقیده و سلیقه دیگری جزو اصول اعتقاداتی‌مان شده و چون سال‌ها در خارج از ایران زندگی کرده‌ایم قاعدتاً راحت‌تر می‌توانیم سلیقه و عقیده دیگری را تحمل کنیم. به نظر من اختصاص یکی از هشت برگ نشریه به صفحه‌ای با تیتیر تریبون آزاد که در آن هر کس آزاد باشد مقاله یا نظراتش را در هر موردی بنویسد نه تنها از ارزش و مقام انجمن ما چیزی را کم نمی‌کند

بلکه به شخصیت و اعتبار آن نزد خودمان و دیگران می‌افزاید. شاید این همان چیزی باشد که خلاء فرهنگی انجمن را پر می‌کند. اینکه در این صفحه اعضا با هم تبادل فکری کنند، نظراتشان را در مورد هر کاری، چه صنفی، چه سیاسی، چه اجتماعی بنویسند و به معرض قضاوت عموم بگذارند چه چیزی را از چه کسی کم می‌کند؟ اینکه فکر کنیم نوشتن چند مقاله باعث اختلاف بین اعضا و تشنج در جلسات انجمن می‌شود، به نظر من دلیل قانع کننده‌ای برای محروم کردن این باشگاه و این انیماسیون در قطار نمی‌شود. نهایتاً می‌توان جلوی ورود افراد شرور را به این باشگاه گرفت و نه اینکه باشگاه را به خاطر اینکه شاید این عده بخواهند آنجا شر به پا کنند، بست و یک جمع بزرگ را از لذت وجود چنین باشگاهی محروم ساخت. نظر تو در این مورد چیست؟

داود: من در کلیات این طرح با تو موافقم. موافق وجود یک صفحه آزاد هستم که در آن بتوان آزادانه نظرات را نوشت. منم دلم می‌خواد برداشت‌هایم را عرضه کنم و به معرض قضاوت عموم قرار دهم. ولی چند شرط وجود دارد. اول اینکه مجمع عمومی در این مورد تصمیم بگیرد. دوم اینکه به توافق برسیم در جلسات رسمی انجمن حرف و بحث در مورد مقالات ممنوع باشد. پاسخ هر مقاله‌ای به صورت مکتوب در همان صفحه باشد. و سوم اینکه این کار باید امتحان شود. مثلاً برای ۶ ماه، من اگر یک جلسه فوق‌العاده برای این موضوع گذاشته شود موافق این عقیده خواهم بود و از آن دفاع خواهم کرد.

محمدرضا: چطور می‌توان این جلسه را به وجود آورد؟

داود: دو راه برای آن وجود دارد: یا هیئت مدیره خودش رأساً مجمع عمومی را برگزار کند و یا عده‌ای از اعضا از آنها بخواهند این مجمع عمومی را تشکیل دهند.

با تشکر از داود بخاطر انجام این مصاحبه و تشکر از دوستانی که با این عقیده موافقت و برگه درخواست را که توسط اینجانب تهیه شده امضاء کرده می‌کنند.

محمدرضا

جوجه کمونیست (دگردیسی یک تاکسیران)

گذشته چون خطی خاکستری بدنبال ما کشیده شده است و به سوی آینده می‌رود ولی گاهی اوقات حوادثی ما را در نقطه‌ای متوقف می‌کند و به نظاره گذشته وامی‌دارد و خاطراتی را در ما زنده می‌کند، خاطراتی که در حافظه ما جا خوش کرده و اگر این حوادث نبود هرگز به فکر جستجو در اعماق حافظه خود نمی‌افتادیم. بخصوص در سن سال ما اغلب از خود می‌پرسیم از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم و چرا در این نقطه از دنیا قرار داریم.

دو سه سالی بود که مدرسه می‌رفتم، با سایر بچه‌های هم سن و سال خود، دسته جمعی به مدرسه می‌رفتیم و برمی‌گشتیم. اغلب سر کوچه اوباش و ارازل دور هم جمع می‌شدند تا ضمن چشم‌چرانی به این و آن متلک بگویند. هر بار از جلو آنها رد می‌شدیم ضمن شنیدن چرت و پرت‌های آنها که اصلاً قابل قبول برای ما نبود می‌گفتند آها جوجه‌ها رو. البته این حقیقت داشت و ما در مقابل آنها جوجه‌هایی بیش نبودیم. کم کم با یاد گرفتن خواندن و نوشتن، علاقه بچه‌ها به خواندن هر چیزی که بدستمان می‌رسید بیشتر می‌شد، ولی خب چیز زیادی بجز کتاب‌های درسی، در دسترس نبود، نه از کتاب و نه از کتابخانه خبری بود. دوران بعد از مرحوم دکتر مصدق و قدرت گرفتن مجدد سلسله پهلوی، صادرات نفت هنوز درآمد چندانی حاصل مملکت نمی‌کرد و یا اگر هم می‌کرد، صرف این امورات نمی‌شد. نتیجه نبود کتاب این شد که بچه‌ها هرچه به دستشان می‌رسید به میان جمع می‌آوردند تا با هم بخوانیم، از تکه پاره‌های روزنامه‌ها و کاغذهای دور انداخته شده در کوچه و بازار و همینطور کاغذهایی که نوشته داشت و به عنوان وسیله بسته‌بندی استفاده می‌شد. مثلاً قصاب‌ها گوشت را در روزنامه می‌پیچیدند و به دست زن‌های خانه‌دار که مشتری آنها بودند می‌دادند و بچه‌های این کاغذهای خونی را به کوچه می‌آوردند تا نوشته‌های آنها را بخوانند. روزی یکی از بچه‌ها، برگ کاغذی را که مطالبی روی آن نوشته شده بود از مادرش می‌گیرد، کاغذی که قصاب محل با آن گوشت را بسته‌بندی کرده بود. او کاغذ را به من داد تا برای همه بخوانم. ضمن خواندن معلوم شد که از موضوع آن هیچ سر در نمی‌آوریم

چون بیشتر کلمات را برای اولین بار می‌دیدم. فقط سعی می‌کردم کلمات را به درستی تلفظ کنم. هنوز چند خطی بیش نخوانده بودم که عباس کفترباز محل، کاغذ را از دستم قاپید و گفت جوجه کمونیست‌های حروم‌زاده. تو نگو او مدتی است در کنار جمع ما ایستاده بوده است و با شنیدن بعضی از کلمات به موضوع نامه پی برده است. شب توی خونه وقتی موضوع را به عمویم که کارگر شرکت نفت بود گفتم از شدت عصبانیت سبیلش را می‌جوید. بعداً شنیدم که با عباس کفترباز درگیری داشته که نتیجه‌اش این بود که او دیگر هیچوقت نزدیک جمع ما نمی‌ایستاد. بعدها که بزرگتر می‌شدیم عادت به خواندن کتاب هم‌چنان در ما بود ولی خب همیشه مسئله کمبود کتاب وجود داشت. در دوران سیکل اول دبیرستان در بین بچه‌های هم‌کلاس رد و بدل کردن کتاب تا حدودی نیازها را برطرف می‌کرد. روزی یکی از هم‌کلاسی‌ها که با او سلام علیک گرمی داشتم کتابی را به من داد و گفت داستان خیلی قشنگی است و توی گوشت یواشکی گفت با خواندن این کتاب تو یک سوسیالیست خواهی شد. اسم کتاب «بینوایان» اثر ویکتور هوگو بود. وقتی آن را خواندم متوجه شدم که فقر و بیچارگی در همه جا هست که منشاء اصلی تمام بدبختی‌هاست. وقتی کتاب را به دوستم پس می‌دادم به او گفتم حرف تو درست بود و من امروز احساس می‌کنم یک سوسیالیست هستم، البته دقیق‌تر بگویم یک جوجه سوسیالیست و داستان عباس کفترباز را برایش تعریف کردم و هر دو قاه قاه خندیدیم. بعدها خیلی وقت‌ها که به رادیو گوش می‌دادم یا روزنامه‌ها را می‌خواندم، از زبان مقامات کشوری و حتی لشکری می‌شنیدم که می‌گفتند آخر این جوجه کمونیست‌ها از جان این مملکت چه می‌خواهند؟ با شنیدن این حرف‌ها یاد عباس کفترباز می‌افتادم و قاه قاه می‌خندیدم و در دل می‌گفتم اگر منظورتان ما می‌باشد، ما چیزی از جان مملکت نمی‌خواهیم بلکه منتظریم تا بزرگ شویم و ببینیم مملکت از ما چه انتظاری دارد. اتفاقاً از قضای روزگار گذر و اقامت من به سرزمین همین ویکتور هوگو رسید، و دیدم در اینجا در هر شهر و شهرکی، خیابانی یا کوچه‌ای و یا میدانی به نام این نویسنده نام‌گذاری شده. نتیجه گرفتم که این ملت را آدم‌های قدرشناس و وفادار به مفاخر ملی تشکیل

می‌دهند. البته تردیدی نیست که سیاست نقش مهمی در انتخاب و نام‌گذاری مکان‌ها ایفا می‌کند.
محسن عراقی

XXXXXXXXXX

می‌دانستید که:

- ۱ - کدام موزه متعلق به شهر پاریس است که در کشور دیگری قرار دارد؟
- ۲ - تاج ناپلئون بناپارت و شنلی که در مراسم مذهبی می‌پوشید، کجاست؟
- ۳ - یک خانه اربابی را در پاریس در کدام آدرس می‌توانیم پیدا کنیم؟
- ۴ - مولیر در ۱۷ فوریه ۱۶۷۳ در چه آدرسی در پاریس درگذشت؟
- ۵ - یک آرم زیبایی از یک ستاره‌شناس در حال ترسیم یک ساعت آفتابی بر روی یک سنگ متعلق به قرن هیجدهم کجاست؟
- ۶ - کولت (Colette) کیست که یکی از خیابان‌های پاریس هفده به نام اوست؟
- ۷ - نمای ساختمانی شماره ۸۵ خیابان بک (Bac) از کجاست؟

- ۸ - اولین تلفن پاریس در چه سالی برقرار شد و تعداد مشترکین تلفن پاریس چقدر بود؟
- ۹ - پنج تخته سنگی که در ابتدای خیابان کرووا - فوبین (Croix Faubin) در پاریس یازدهم یافت می‌شود برای چیست؟
- ۱۰ - داروخانه شماره ۱۱۵ خیابان سن اونوره (Saint Honoré) پاریس که در سال ۱۷۱۵ ساخته شده چه افسانه‌ای دارد؟

پاسخ‌ها:

- ۱ - موزه ویکتور هوگو به اسم هات وپل هاوس در شهر سن-پتر-بور انگلستان.
- ۲ - تاج را در سالن کتاب طلائی در مجلس سنا و شنل را در گنجینه کلیسای نتردام (Notre Dame) پاریس می‌توان یافت.
- ۳ - این خانه اربابی قدیمی که اشتباهاً به اسم ملکه سفید نامیده شده متعلق به قرن پانزدهم است و در شماره ۱۷ خیابان دِ گوبلین (des Gobelins) واقع در پاریس پنجم و در قرن هفدهم دوباره بازسازی شده است.
- ۴ - مولیر در شماره ۴۰ خیابان ریشولیه (Richelieu) درگذشت.

۵ - این آرم متعلق به شماره ۱۹ خیابان شرش - میدی (Cherche-Midi) پاریس ششم و هیچ ارتباطی بین نام خیابان و آرم نیست و آرم ناشناخته مانده است.

- ۶ - کارمند شرکت راه‌آهن که در سال ۱۸۹۳ جانش را برای نجات یک مسافر گذاشت.
- ۷ - این باقیمانده صومعه دِ رکولت که در سال ۱۶۲۷ ساخته شد. در زمان انقلاب به سالن رقص و در سال ۱۷۹۸ به تئاتر پیروزی ملی مبدل گشت.
- ۸ - یک سال پس از ورود تلفن به پاریس در سال ۱۸۸۱ تعداد مشترکین به ۱۶۰۲ رسید.
- ۹ - این محل قبلاً محل ورودی زندان لا روکت (La Roquette) و این تخته سنگ‌ها پایه‌های گیوتین بوده است.
- ۱۰ - گفته می‌شود که آکسل فرسان معشوق ماری آنتوانت برای نوشتن نامه‌های پنهانی‌شان، جوهر نامرئی را از این داروخانه تهیه می‌کرده است. برگرفته از کتاب آیا پاریس را می‌شناسید؟ اسم نویسنده: ریموند کینو

ژیلا

XXXXXXXXXX

گوشه‌ای از روابط ایران و فرانسه: سهم فرانسه در غنای فرهنگی ایران

روابط ایران و فرانسه از ابتدا بیشتر بر مبنای همکاری فرهنگی شزوع شد. در واقع برعکس روسیه و انگلستان که نفوذ سیاسی و اقتصادی را در ایران دنبال می‌کردند بطوریکه رقابت شدید دو کشور فوق در کسب امتیازات مختلف استقلال ایران را در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم زیر سؤال برد، فرانسه چندان به نفوذ سیاسی در ایران علاقمند نبود و بدین خاطر بین روشنفکران ایرانی آن دوره اعتباری داشت و این قشر با آموزش زبان فرانسه سعی کردند کم و بیش با دنیای غرب ارتباطی ایجاد کرده و در جامعه ایرانی تأثیرگذار باشند.

از طرف دیگر مطالعه ادبیات زبان فرانسه و ترجمه کتاب‌های مختلف به وسیله روشنفکران ایرانی در زبان فارسی تأثیرگذار بود بطوریکه در سال ۱۹۳۵ با ایجاد آکادمی زبان فارسی در ایران لغات و اصطلاحات زیادی از زبان فرانسه به زبان فارسی وارد شد و یا تقلید از سبک ادبیات فرانسه بخصوص در زمینه رمان و تئاتر ادبیات فارسی را غنی‌تر کرد.

قراردادهای مختلف بین ایران و فرانسه امضاء شد ولی با وقوع انقلاب اسلامی و سقوط شاه روابط دو کشور بیشتر سیاسی تر و با افت و خیز مداوم همراه بوده و هست.

رسول

XXXXXXXXXX

آگهی تسلیت

همکار گرامی آقای شاپور مکوندیان بدین وسیله مصیبت وارده را به شما و خانواده گرامیتان تسلیت گفته، برای شما صبر و شکیبایی آرزومندیم.

انجمن تاکسیران

XXXXXXXXXX

دعوت

به جلسه عمومی انجمن تاکسیران

از کلیه اعضای انجمن و همکاران گرامی دعوت می کنیم که در جلسه عمومی انجمن در ماه سپتامبر شرکت نمایند.

زمان: دوشنبه ۲ سپتامبر

مکان: رستوران الهام

ساعت شروع جلسه: ۱۹:۳۰

دستور جلسه:

۱- سخن هیئت مدیره

۲- حضور Mme CHALABI در رابطه با

حسابداری

۳- بحث آزاد

حضور فعال شما به غنی کردن جلسه می افزاید.

موفق و پیروز باشید

هیئت مدیره انجمن تاکسیران

XXXXXXXXXX

اطلاعیه

جلسه عمومی انجمن تاکسیران، اولین دوشنبه هر ماه ساعت ۱۹:۰۰ در رستوران الهام برگزار می گردد.

Chez - Elham, 11, Rue de la REYNIE

75004 Paris - Métro : Chatelet-Les-Halles

حضور در جلسه عمومی انجمن تاکسیران، برای کلیه همکاران (عضو و غیر عضو) آزاد می باشد.

بعدها حتی شاعران جوان ایرانی تحت تأثیر سبک شعر فرانسه قرار گرفتند.

در زمینه تعلیم و تربیت، اولین مدرسه فرانسوی در سال ۱۸۳۹ در تبریز ایجاد شد. سپس مدارس دیگری در اصفهان و تهران شروع به فعالیت کردند. از سال ۱۸۸۹ مدرسه آلیانس (laïque) در ایران تأسیس شد و حتی مدارس به وسیله خود ایرانی ها با تقلید و کمک فرانسوی ها ایجاد گردید، از آن جمله تأسیس دارالفنون در سال ۱۸۵۱ که در آن رشته های مختلف از جمله طب، مهندسی، علم نظامی و زمین شناسی به وسیله استادان فرانسوی تدریس می شد و فارغ التحصیلان برای تخصص اکثراً به فرانسه اعزام می شدند. همین دانشجویان بودند که در برگشت از فرانسه در دانشگاه تهران (۱۹۳۵) مشغول شدند.

در سال ۱۸۸۴ تحقیقات باستان شناسی فرانسوی ها به وسیله Marcel Dieulafoy و همسرش در ایران شروع شد بطوریکه در سال ۱۸۹۵ ناصرالدین شاه انحصار اکتشافات باستان شناسی را در ایران به فرانسوی ها واگذار کرد. به دنبال آن تعداد باستان شناسان فرانسه در ایران افزایش یافت. امروزه نتیجه این همکاری در موزه های ایران و لوور فرانسه قابل مشاهده است. جای شک نیست که مقداری از این اشیاء بطور مستقیم و غیرمستقیم ناپدید شده اند ولی این همکاری باعث شد که ایرانیان نیز با کشفیات باستان شناسی آشنا بشوند.

باوجود این همکاری های فرهنگی در حالی که روشنفکران ایرانی تحت تأثیر دست آوردهای انقلاب فرانسه قرار گرفته بودند و انتظار داشتند که در دوره انقلاب مشروطیت (۱۱-۱۹۰۶) از طرف فرانسوی ها پشتیبانی شوند این اتفاق نیفتاد! برعکس در سال ۱۹۰۷ با اوج گیری رقابت روس و انگلیس در منطقه ایران به منطقه نفوذ این دو کشور فوق تقسیم شد در حالیکه دولت فرانسه در جریان بود ولی عکس العملی نشان نداد. این بی تفاوتی باعث سرخوردگی روشنفکران ایرانی نسبت به فرانسه گردید. از این به بعد ایرانی ها در جستجوی قدرت سوم برای رهایی از دست روسیه و انگلستان ابتدا به طرف آلمان و سپس به آمریکا نزدیک تر شدند.

در زمان شاه با دیدار ژنرال دوگل از ایران در سال ۱۹۶۳ روابط دو کشور دوباره تقویت شد و